

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه خطبه جمعه خلیفه المسیح پنجم

۲۴ اوت ۲۰۱۸ میلادی

سیدنا حضرت خلیفه المسیح پنجم ایده الله تعالی در ۲۴ اوت ۲۰۱۸ از مسجد بیعت الفتوح موردن لندن خطبه جمعه ایراد فرمودند که در زبان های مختلف ترجمه شده روی شبکه ام.تی.ای بین المللی زنده پخش شد.

حضور انور فرمودند حضرت عاصم بن ثابت رضی الله عنهما یک صحابی پیغمبر ﷺ بود. پدرش ثابت بن قیس بود و مادرش شמוש بنت ابو عامر بود. حضرت پیامبر اکرم ﷺ بین او و حضرت عبدالله بن جحش رضی الله عنهما پیمان برادری بستند. بر موقع غزوه احد زمانی که به علت حمله شدید ناگهانی کفار میان مسلمانان آشفتگی و سرگردانی برپا شد. حضرت عاصم رضی الله عنهما با حضرت پیامبر اکرم ﷺ ثابت قدم ماند. او با آنحضرت بر مرگ بیعت کرده بود. او از تیر اندازانی به شمار می رفت که آنحضرت ﷺ انتخاب نموده بود. او به قبیله ارس تعلق داشت. در جنگ بدر نیز شرکت کرده بود. آن حضرت ﷺ در روز بدر از اصحاب پرسید که وقتی شما رو به روی دشمن شوید چطور با آنها برخورد کنید؟ حضرت عاصم رضی الله عنهما عرض کرد یا رسول الله وقتی قومی این قدر نزدیک شود که به آنها تیر بتواند برسد بر آنها تیر باران کرده خواهد شد و وقتی آنها بیشتر نزدیک ما آمدند که به آنها سنگ ها بتواند برسد بر آنها سنگ ها افکنده خواهد شد سپس او در یک دست سه سنگ برداشت و دو در دست دیگر و گفت که وقتی که آنها به قدری نزد ما می آمدند که نیزه های ما بتواند به آنها برسد با آنها با نیزه ها جنگیده خواهد شد و وقتی نیزه ها بشکند آنها با شمشیر ها کشته خواهند شد. بر این رسول اکرم ﷺ فرمودند جنگ چنین روش جنگیده می شود. سپس آنحضرت ﷺ فرمودند: هر کسی که بجنگد طبق روشی که عاصم گفت بجنگد. در ضمن در واقع ربیع این روایت می آمد که وقتی این خبر به قریش مکه رسید که

مردمی که از دست بنو لحيان در رجیع شهید شده بودند حضرت عاصم بن ثابت رضی الله نیز از آنها بود. چون حضرت عاصم بن ثابت رضی الله عنه در موقع غزوه بدر یک رئیس بزرگ قریش را به قتل رساند به همین دلیل آنها به طرف رجیع مردم مخصوص روانه کردند و آنها را تاکید کردند که سر یا عضو بدن عاصم رضی الله بریده همراه شان بیاورند تا آنها تسلی یابند و حس انتقام شان تسکین بیابد. ولی تصر الهی چنین شد که وقتی آنها به آنجا رسیدند چه دیدند که غول های زنبور عسل و زنبور ها وغیره لاشه عاصم رضی الله پوشانده و هیچ طور از آنجا بر نمی خیزد. آنها بسیار سعی کردند که گروه های زنبور ها وغیره از آنجا بپزند ولی هیچ سعی شان بتحقیق نپیوست. ناچار آنها مجبور شده ناکام و نامراد از آنجا برگشتند. زود بعد باران طوفانی آمد و لاشه عاصم را از آنجا برد. نوشته است که عاصم هنگام گرویده شدن به اسلام این عهد کرده بود که در آینده او از هر نوع چیز مشرکانه قطعی پرهیز خواهد جست حتی مشرک را لمس هم نخواهد کرد. وقتی خبر این واقعه و شهادت او به حضرت عمر رضی الله رسید گفت: خداوند چه قدر پاسداری احساسات بنده خود را می کند. بعد از مرگ نیز او عهد عاصم رضی الله را به تکمیل رساند و از لمس مشرکین نگهداری او کرد. ایشان را حمی الدبر هم می گویند یعنی کسی که نگهداری او بوسیله زنبور ها یا زنبور عسل کرده شد. خداوند متعال بعد از مرگ نیز بوسیله زنبور وغیره ها نگهداری شان کرد. بعد از شهادت حضرت عاصم رضی الله و اصحاب شان رسول اکرم ﷺ برای یک ماه در نماز فجر قنوط فرمودند که در آن زحل. زکوان و بنو لحيان لعنت می فرستاد.

حضور انور فرمودند صحابی دیگر که ذکر شان خواهد شد حضرت سهیل بن حنیف انصاری رضی الله است. اسم پدرش حنیف بود. اسم مادرش هند بنت رافع بود از طرف مادرش دو برادرش بودند عبد الله و نعمان و در اولادش فرزندان بنام اسد، عثمان و سعد بودند. اولاد حضرت سهیل رضی الله در مدینه و بغداد مسکن گزید. حضرت پیامبر اکرم ﷺ بین او و حضرت علی رضی الله پیمان برادری بست. او با شمول غزوه بدر در همه غزوات همراه آن حضرت ﷺ

شرکت کرد. حضرت سهل بن حنیف صحابی بلند پایه بود ولی وضع مالی او ضعیف بود. حضرت ابو عیینه می گویند که من از زهری شنیدم که رسول الله ﷺ از اموال بنو نضیر علاوه از حضرت نسهل بن حنیف و حضرت ابو دجانہ هیچ یک از انصار قسمت نداد چون این هر دو تنگ دست بودند. حضرت سهل بن حنیف از آن بلند پایه اصحاب بود که در روز احد ثابت قدمی پیشه کرد. در آن روز او بر مرگ بیعت آن حضرت ﷺ کرد. در آن هنگام او پیش رسول اکرم ﷺ نقش سپر را ایفا نمود. وقتی در اثر هجوم شدید دشمن مسلمانان پراکنده شده بودند در آن روز او از طرف رسول اکرم ﷺ تیر اندازی کرد. رسول الله ﷺ فرمودند نبو سہلا فانه سهل کہ سہیل را تیر بدهید چون تیر اندازی برایش امر سهل است. وقتی بیعت حضرت علی کرده شد آن وقت نیز او همراه حضرت علی بود. وقتی حضرت علی عازم بصرہ شد حضرت سهل را قائم مقام خود مقرر فرمود. او با حضرت علی رضی اللہ در جنگ صفین شرکت کرد. حضرت علی وی را استاندار بلاد فارس مقرر کرد. رحلت حضرت سهل هنگام برگشتن از جنگ صفین در کوفہ در سال ۳۸ھ صورت گرفت. پیش امام نماز جنازہ وی حضرت علی بود.

حضور انور فرمود: جبار بن صخر رضی اللہ صحابی سوم کہ ذکر شان خواهد شد. پسر صخر بن امیہ رضی اللہ بود حضرت جبار همراه ہفتاد انصار در بیعت عقبہ ثانیہ شامل شد. رسوک اکرم ﷺ بین حضرت جبار رضی اللہ و حضرت مقداد بن اسود پیمان برادری بست. در زمان غزوہ بدر سی و دو سالگی بود. رسول اللہ او را خارس یعنی بطور قیاس کننده محصولات خرما ساخته بہ طرف خیبر وغیرہ می فرستاد. او در سال ۳۰ھ در زمان خلافت حضرت عثمان در مدینہ فوت کرد. هنگام رحلت عمرش ۶۲ سالگی بود. حضرت جبار رضی اللہ در غزوہ بدر، غزوہ احد و خندق و در ہمہ غزوات ہم رکاب رسول اللہ ﷺ بود. حضرت جبار بن صخر رضی اللہ می گوید کہ رسول اکرم ﷺ هنگامی کہ او بہ طرف مکہ می رفت فرمودند چہ کسی قبل از ما بہ مقام عصایہ برود و شکاف های حوض را از گل درست کردہ و آن را فراخ کردہ از آب پر کند تا آن وقت کہ ما برسیم. راوی می گوید کہ حضرت جبار رضی اللہ گفت: کہ آن وقت من برخاستم و

گفتم که من این خدمت سر انجام خواهم داد. رسول اکرم ﷺ فرمودند برو. پس عصایه رسیدم حوض آن را مرمت کرده آن را کشاده کردم. و آن را پر کردم سپس بر من غنودگی غلبه کرد و خوابیدم و مرا بیدار نکرد ولی کسی که شترش از دست می رفت. یعنی بسیار تند آنجا رسید و او آن را رسیدن به حوض جلوگیری می کرد. شتر به طرف آب می رفت او مرا گفت ای صاحب حوض به حوض خود برس. آن وقت چه می بینم که آنجا رسول الله ﷺ اند من گفتم بله، او می گفت: پس حضور ﷺ مرکب خود را بر حوض رساند و روی را بر گرداند و مرکب را نشاند سپس ایشان ﷺ فرمودند صرف برده همراه من بیا. من صرف برده داشتم پس او رفتم. ایشان ﷺ با خوبی وضو کرد. من نیز در کنار ایشان وضو کردم سپس آن حضرت ﷺ برای خواندن نفل ایستادند. من در دست شپ ایشان ایستادم. می گفت که وقتی من در دست چپ ایستادم آن حضرت ﷺ دست من گرفته در دست راستش کرد. وقتی نماز جماعت خوانده می شود و دو نفر باشند باید نفر دوم در دست راست پیش امام بایستد. گفت ما نماز خواندیم و داشتیم نماز می خواندیم که مردم دیگر نیز آمدند. حضور انور بعد از بیان یک واقعه فتنه انگیز یک مخالف دین فرمودند حالا آن مردم که در چیزهای ریز ریز در ناموس های دروغ مبتلا می شوند برای شان نیز این واقعه اسوه عظیم است. اگر ایشان که تشنه خون یک دیگر و جنگجو پیمان برادری بستند اکنون گویندگا یک کلمه بلکه آنها که در یک جماعت به دنیا می آیند چرا خودپسندی را نتوانند که ترک بگویند. بعضی از نوجوان ها می نویسند که به علت رنجش های خانواده های مان روابط خویشاوندی استوار نمی شود در حالی که نسل تازه خواهد که با یک دیگر خویشاوندی استوار بکند. پس آنان را باید بفهمند که خداوند متعال تعلیم مهر و محبت و یگانگی داده است ما باید یک قوم شویم و نباید که بار دیگر در خود پسندی دروغ غرق بشویم. خداوند همه را فهم بدهد. پس این بعضی اوضاع این اصحاب رضی الله عنهم بود. خداون درجات شان را بالا برد.